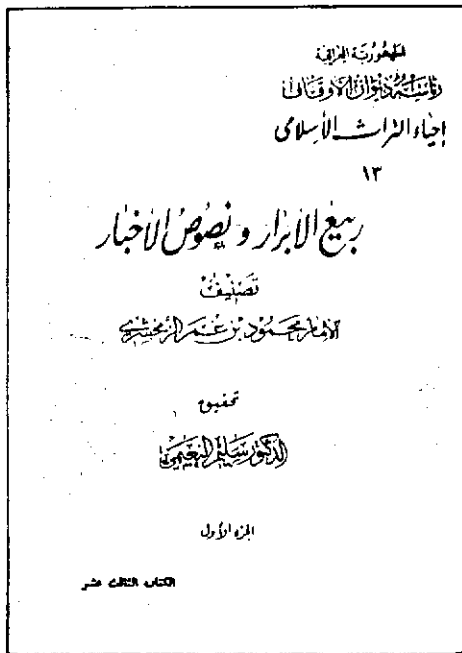


زمخشری

و ربيع الابرار

علیرضا ذکاوتی قراگزلو



علامه ابوالقاسم محمودبن عمر زمخشری، ملقب به جارالله (۴۶۷-۵۳۸)، منسوب به زمخشر (از نواحی خوارزم) از نامدارترین مفسران و متکلمان و ادبای اسلامی و ایرانی است که آثار معتبری از وی به یادگار مانده است؛ از آن جمله، ربيع الابرار و نصوص الاخبار^۱ که در این گفتار کوتاه مورد بحث ماست.

وی در خانواده ای اهل دانش و پارسایی زاده شد. پس از رسیدن به سن بلوغ برای تحصیل علم راهی بخارا گردید و از محضر استادان متعدد ادب و حدیث و کلام و دیگر علوم دینی بیاموخت و به استادی رسید. بخصوص از ابومضر نحوی (محمودبن جریر اصفهانی ملقب به فریدالعصر، متوفی ۵۷ ق) استفاده فراوان برد. و تحت تأثیر این استاد به اعتزال گرایید که ظاهراً تا آخر عمر بر این اعتقاد باقی بود؛ هرچند بعضی محققان (مثلاً مرحوم دهخدا در لغتنامه) بر آنند که زمخشری در آخر عمر به تشیع گراییده است و این قول خالی از قوتی نیست که به آن باز خواهیم گشت. احتمالاً حسن رفتار سادات حسنی (شرفای مکه) بر او در این زمینه مؤثر بوده است.

زمخشری در طریق علم آموزی و گویا در یکی از سفرهایش یک پای خود را بر اثر سرمازدگی یا نوعی ورم شدید از دست داد و تا آخر عمر با یک پای سالم و یک پای چوبی می زیست. و جالب اینکه همواره با خود شهادت نامه و صورت مجلسی همراه داشت که بدانند پایش را در شر و ریتی نبریده اند!

زمخشری در ۵۱۲ بشدت مریض شد و این بیماری تأثیری تعیین کننده در زندگی معنوی او داشت. وی تا آن زمان بر آن بود که از طریق علم و ادب به مال و مقام دست یابد و بسیار کسان بودند که در دستگاه سلجوقی از این راه به نان و نوا رسیدند. اما کوشش زمخشری - بدبختانه یا خوشبختانه - به نتیجه نرسیده بود و چون گرفتار آن بیماری سخت گردید، بکلی دل از جاه طلبی و مالدوستی بُرید. عهد کرد نزد هیچ سلطانی نرود و ستایش حکام نگوید که پس از بهبود، روانه سفر حج گردید و البته در طریق حج، رجال علم و ادب را نیز زیارت نمود و بر دانش خویش بیفزود. در مکه مورد توجه و احترام امیر علوی آنجا واقع شد. منزلی بدو دادند و از او خواستند که همانجا بماند و

به تدریس و تألیف پردازد. چندی در مکه بود؛ اما سفری به وطن کرد. شوق مجاورت خانه خدا بار دیگر «جارالله» را به مکه کشانید، به طوری که یقیناً در ۵۲۵ در مکه بوده است و تفسیر کشاف را در همانجا و همان سال آغاز کرده و در ۵۲۸ تمام کرده و بلافاصله در همانجا به تألیف ربیع الابرار پرداخته است. در اواخر عمر زمخشری باز هم دچار تحول روحی شده از کبر و غرور و خیلاء فاضل مآبی فرود آمد و خود را خرد و ناچیز یافت و لقب «علامه» را درخور خود ندید. کتابهای کتابخانه خویش را وقف مزار ابوحنیفه (در بغداد) کرد و تنها قرآنی نگه داشت و به قول خود، طریقه اویسی برگزید: «أثرتُ الطریقه الاویسیه ... و نقلت کتبی کلها الی مشهد ابی حنیفه - رحمه الله - فوقفتها و اصفرتُ منها یدی الا دفترأ واحداً ... و هو کتاب الله المبین ...»^۲ البته تاریخ این تغییر حالت دقیقاً مشخص

نیست؛ ولی به یقین بعد از تألیف کشاف (و احتمالاً ربیع الابرار) بوده است. چرا که در کشاف به مدعیات اهل عرفان و به اصطلاح «اولیاءالله» گردن نمی نهد، و از همین لحاظ مورد اعتراض و نقد واقع شده است.^۳ در مقامات (تألیف ۵۱۲ ق) نیز تنها به نصیحت خود و ذمّ دنیویات پرداخته است؛ اما اتخاذ نوعی خط مشی عرفانی و سلوک روحی بدون مرشد (طریقه اویسی) بایستی از دستاوردهای معنوی آخر عمر «جارالله» باشد.

درباره مذهبش بعضی گفته اند حنفی است؛ اما شعری بد و منسوب است که در آن بطور غیر مستقیم بر مذاهب حنفی و مالکی و شافعی و حنبلی و اهل حدیث تاخته است که آنچه می ماند، یکی از سه مذهب عمده شیعی (زیدی، اسماعیلی و امامی) است که با توجه به مذاق عقلی زمخشری، اسماعیلی شدن او هم بعید است.

آن شعر، این است:^۴

إذا سألوا عن مذهبی لم أبح به
واکتتمه کتیمانہ لی اسلم
فإن حنیفنا قلت، قنالوا باننی
ابیح الطلا و هو الشراب الحرم
وإن مالکینا قلت، قالوا باننی
ابیح لهم اکل الکلاب و هم هم
وإن شافعیان قلت، قالوا باننی
ابیح نکاح البنت والبنت تحرم
وإن حنبلیان قلت، قالوا باننی
ثقیل حلولی بنیض مجسم
وإن قلت من اهل الحدیث و حزبه
یقولون تیس لیس یدری و یفهم
تعجبت من هذا الزمان و اهله
فما احد من السن الناس یسلم

در ربیع الابرار قرائنی بر تشیع (به معنای عام و کلی آن یعنی گرایش به خاندان پیغمبر (ص) و اولی دانستن علی (ع) بر دیگران) هست. و این عجیب نیست چرا که مایه تفکر آزادمنشانه و عقلی معتزله خواه ناخواه آنان را به حقیقت نزدیک و نزدیکتر می کرده است. چنانکه آخرین دانشمند نامدار معتزلی، ابن ابی الحدید، را می توان گفت به آستان تشیع مشرف شده است. این را هم باید توجه داشت که ربیع الابرار محصول سن کمال علم و تجربه و رشد اندیشه زمخشری است و آن را بعد از سال ۵۲۸، یعنی در دهه آخر عمرش نوشته است و لذا بر دلالتهای ضمنی مضامین و منقولات آن باید بسیار بها داد.

روایتی از عایشه می آورد که محبوبترین زنان در نظر پیغمبر (ص)، فاطمه (ع) بود و محبوبترین مردان علی (ع) ... می پرسند پس چه چیزی تو را بر آنچه واقع شد (یعنی مخالفت با علی) واداشت. با گریه و شرمندگی می گوید:

امری بود که بر من مقدر شده بود. ^۵ همچنین روایت دیگری از ام سلمه می آورد که پیغمبر (ص) فرمود: «علی مع الحق والقرآن، والحق والقرآن مع علی، ولن یفترقا»^۶ حتی یردا علی الحوض»^۷. افزون بر اینها، از قول حسن بصری انتقاد سختی بر معاویه آورده ^۸ در جای دیگر داستانی نقل کرده که از معاویه بر سر منبر حرکت قبیحی سر زد. ^۹ بدین گونه نظر تشیع گرایانه ^۹ جارالله زمخشری روشن می شود که در عین حال، با احترام به سه خلیفه توأم بوده است؛ شبیه عقیده زیدیه.

معروفترین اثر زمخشری تفسیر کشاف است که از جهت علوم بلاغی و نیز کلام معتزلی اهمیت دارد و البته مورد نقد و جرحهایی هم قرار گرفته است. دیگر از آثار او، اساس البلاغة در لغت عربی و مقدمة الادب در لغت فارسی است. او صاحب دیوان منظوم و مثنوی نیز بوده و در نثر عربی هنرمند است و مقاماتی به شیوه مرسوم ساخته و خود به شرح آن پرداخته است. ^{۱۰}

ربیع الابرار از زمره جنگهای ادبی، مانند البیان و التبین جاحظ، عیون الاخبار ابن قتیبه دینوری، عقدالفرید ابن عبدربه، الکامل مبرد، و محاضرات راغب اصفهانی است. خصوصیت ربیع الابرار این است که از کلمات مستهجن خالی است؛ در عین اینکه لطیفه فراوان دارد. البته در مقایسه با کتابهای نامبرده باید گفت عقدالفرید منظمتر و البیان و التبین و الکامل، اصیلتر است؛ و البته هر یک از کتابهای فوق نظم خاص خود را دارد. ربیع الابرار در ۹۲ باب است که بعضی تبویب آن را از دیگران دانسته اند؛ اما دلیلی برای این قول در دست نیست و گویا همه نسخه های موجود همین نظم را داشته باشد. در هر باب چند حدیث مربوط به موضوع را می آورد و سپس سخنانی از صحابه، تابعان و زاهدان و عالمان و اقوالی از

حکمای عربی و ایرانی و غیره و نیز اشعار و امثالی نقل می نماید. کتاب در حسن تألیف چنان است که مورد تلخیص قرار گرفته و چند خلاصه و برگزیده از آن موجود است.

چاپ جدید کتاب در بغداد براساس سه نسخه صورت گرفته است: یکی مورخ ۶۳۴ قمزی و نسخه دیگری مکتوب در اواخر قرن ششم - که البته کامل نیست. سه دیگر نسخه ای مربوط به بعد از قرن نهم (و این اصل کتاب نیست و بلکه منتخب آن است). محقق کتاب، سلیم النعیمی، گذشته از ذکر نسخه بدکها، لغات مشکل را معنی کرده و احادیث و اقوال و اشعار راحتی المقدور به مراجع و مآخذی اسناد داده و برای اعلام شرح حال مختصر و مفیدی آورده است. در پایان هر چهار جزء نیز فهرست مطالب و عناوین مهم هست.

چاپ حاضر در قم به صورت افست از چاپ مذکور انجام گرفته و مزیتی که بر آن دارد مجلد مستقلی است شامل فهرستهای آیات، احادیث قدسی، احادیث نبوی، احادیث دیگر انبیاء، احادیث اهل بیت، فهرستهای اخبار و آثار، اشعار، اعلام اشخاص، امکنه، فرق و طوائف.

ربیع الابرار، مالا مال از فواید تاریخی و ادبی و اخلاقی است و به طور کلی، متوسط و معتدل اندیشه های حاکم بر محیط فرهنگی اسلامی در قرن پنجم و ششم را نشان می دهد. معاصران ما هم می توانند عصاره های تجارب و دانش و بینش قرون گذشته و تمدن ترکیبی اسلامی را در این کتاب بیابند و لذت ببرند. با نقل چند حکایت از کتاب، این گفتار را به پایان می بریم و مطالعه اصل کتاب را به اهل فضل توصیه می کنیم:

* از هرزه گویی پرسیدند که چرا نماز نمی خوانی؟ گفت: این بس نیست که زمین را لگد می کنم، شاخش هم

بزنم؟ (۹۵/۲)

دلخوش به این مباش که علمت فراوان و عملت کم باشد.
تو را در پرسش چیره می بینم، بنگر که در کردار ناتوان
نباشی که در آن صورت از بندیان شیطان خواهی بود.
(۲۸۷/۳)

پانوشتها:

- ۱- ربیع الابرار و نصوص الاخبار. ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری.
(قم، انتشارات الشریف الرضی، ۱۴۱۰). ج ۴، ص ۳۰۷۶ + فهرس
ربیع الابرار. اعداد سید علی عدنانی غریفی. قم، ۱۴۱۱. ص ۴۵۶.
- ۲- ربیع الابرار. مقدمه، ج ۱، ص ۱۴. برای شرح حال زمخشری عمدتاً از
همین مقدمه استفاده شد.
- ۳- همان. ج ۱، ص ۱۵. با مرور کلی کتاب و با توجه به فهرستهای ربیع
الابرار کمتر برمی خوریم که زمخشری از اقوال مشاهیر صوفیه نقل کرده
باشد؛ و این نشان می دهد که او تا آخر عمر، مذاق عقلی و اعتدالی خود
را حفظ کرده است. این کتاب در حدی که از یک اثر قرن پنجم و ششم
می شود توقع داشت، خرافات و مطالب پوچ کم دارد.
- ۴- تراثنا. شماره ۱۳، ص ۲۰۴. به نقل از الفائق. ج ۱، ص ۹.
- ۵- ربیع الابرار. ج ۱، ص ۸۲۱.
- ۶- همان. ج ۱، ص ۸۲۸. در متن ربیع الابرار آمده است: «لن یفرقا».
- ۷- همان. ج ۲، ص ۴۸۶.
- ۸- همان. ج ۴، ص ۱۷۲.
- ۹- از قول شعبی (فقیه، متوفی ۱۰۳) نقل می کند که درباره علی (ع) گفت:
«ان احببناهُ فتلنا وان ابغضناهُ هلکنا». ج ۱، ص ۲۹۴. در مورد نقل
قولهای زمخشری از علی (ع) ر. ک: فهرس ربیع الابرار. ص ۷۱-۹۶.
- ۱۰- درباره مقامات زمخشری ر. ک: علیرضا ذکاوتی قراگزلو. بدیع الزمان
همدانی و مقامات نویسی. (تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴).
ص ۵۷.
- ۱۱- درباره ازدواج ام کلثوم با عمر و پسر عمر از او به نام زید ر. ک: ربیع
الابرار. ج ۴، ص ۳۰۴.

* کسی به منصور بن حسین حلاج [ظ: حسین بن
منصور حلاج] گفت: اگر تو در دعوی خود راستگویی مرا
به صورت میمون مسخ کن. حلاج گفت: اگر بخواهم این
کار را بکنم، نصفش انجام شده است. (۸۵۲/۱)

* خیاطی به ابن السماک گفت: من لباس برای حکام
می دوزم؛ آیا بیم آن هست که از اعوان ظلمه باشم؟ ابن
سماک پاسخ داد: نه! اعوان ظلمه کسانی هستند که به تو نخ
و سوزن می فروشند؛ تو از خود ظلمه هستی! (۵۴۸/۲)

* به ضحاک (مفسر، متوفی ۱۰۵ ق) گفتند: چرا نزد
عمر بن عبدالعزیز نمی روی؟ گفت: به خدا می دانم که او
پیشوای دادگری است؛ اما می دانم که دیری نزد شما
نخواهد پایید. اکنون حکام بنی امیه مرا نمی شناسند،
می ترسم نزد او بروم و او مرا نامی سازد و پس از او حکام
بنی امیه از من توقع خدمت داشته باشند. (۲۸۷/۳)

* عمر پیکی نزد ملک رومیان فرستاد. ام کلثوم (دختر
علی - ع - و زن عمر) ^{۱۱} دو شیشه عطر به یک دینار خرید و
به پیک داد که برای زن ملک رومیان هدیه ببرد. زن ملک
روم آن دو شیشه را پُر از جواهر کرد و پیک در بازگشت آن
را به ام کلثوم داد. عمر بر ام کلثوم وارد شد و دید آن
جواهر را در دامن ریخته است. پرسید اینها را از کجا
آورده ای؟ ام کلثوم ماجرا باز نمود؛ عمر گفت: این از آن
مسلمانان است. ام کلثوم گفت: چگونه چنین باشد؛ حال
آنکه این در عوض هدیه من است. عمر گفت داور بین من
و تو پدرت باشد و علی - ع - خطاب به ام کلثوم فرمود که
به اندازه یک دینار از این جواهر به تو می رسد؛ باقی از آن
مسلمانان است. چرا که پیک مسلمانان آن را حمل کرده
است. (۲۸۷/۲)

* شاگردی زیاد سؤال می کرد؛ استادش گفت: